

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

... خیلی، این هم تقریباً از نقطه‌ی نظر اهمیت شبیه همان بحث ارتداد است، خب بالاخره مشکل به وجود می‌آید. ببینید علت نیاز جامعه و فهمیدن این قضیه، این برای چیست؟ چون جامعه‌ی ما کارآمدی این تئوری را... عملاً با توجه به جریانات و آثار و تبعاتی که این قضیه از اول داشته و بالاخره برای مردم اشکال است حالا فو‌قش در روزنامه یک چیزی بنویسند بزنند در سر آن مدیر، در سر فهم مردم که نمی‌توانند بزنند! بالاخره این سوال باید یک پاسخی برایش پیدا بشود، وقتی پاسخ پیدا نشود این معضله در ذهن می‌ماند.

الان اهل تسنن خیلی دارند راجع به این قضیه فعالیت می‌کنند، خیلی تبلیغ که مسأله‌ی نصب خلافت با تئوری دموکراسی منافات دارد و پیغمبر نمی‌تواند بیاید این کار را انجام بدهد. یعنی در مجامع کلامیشان روی این قضیه خیلی دارند مانور می‌دهند که مردم حق انتخاب دارند خب نمی‌خواهند علی باشد! چه چیزی دارد؟ و چه ضرورتی دارد؟ و پیغمبر در ارتباطات خودش این دموکراسی را رعایت می‌کرد، در جنگ بدر نظر مردم بود، در جنگ احد نظر مردم بود، در فرستادن سرب‌ها نظر مردم را رعایت می‌کرد. آیه‌ی قرآن است ... وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ ﴿الشوری، ۳۸﴾ چطور می‌آید در قضیه‌ی خلافت این کار را انجام بدهد؟ و متأسفانه بعضی از روحانی نمایان شیعه هم که خب نسبت به این مسأله کمال بی‌انصافی و واقعاً نامردی را می‌توانیم بگوییم در این مطلب اعمال داشتند، یا به سکوت و یا به یک نوعی تأویل و توجیه می‌خواهند مسأله‌ی غدیر را اصلاً به طور کلی [کم رنگ] کنند. اصلاً الان این یک معضله‌ای هست از نظر ...

یکی از دوستان ما از مصر برای ما یک نامه‌ای فرستاده من دیشب می‌خواندم، آنجا بحث کرده بود، البته نسبت به مسائل آدم واردی نیست، آدم بافرهنگی است یعنی آدم ... ولی از نقطه‌ی نظر مسائل کلامی نه. سنی است ولی خب سنی محب اهل بیت است، فلان است، من هم هنوز دست به ترکیبش نزدم راجع به قضیه ...، می‌گفت که شما چه جوابی برای این مسأله دارید که من ...؟ ظاهراً در جلساتی در همانجا شرکت می‌کند، در اسکندریه، و می‌گوید خیلی هستیم، یک گروه زیادی هستند و ما هم خب چیز هستیم و راجع به این قضیه صحبت می‌کنند، می‌گفت ما علی کرم الله وجهه را دوست داریم و به او محبت داریم حتی اسم بچه‌های

خودمان را هم علی می‌گذاریم، البته این اسمش محمد است، ولی این قضیه‌ی انتخابات یا حریت و آزادی، شیعه چطور این مسأله را توجیه می‌کند؟ آن وقت وهابی‌ها هم در این زمینه خیلی فعالیت دارند، سایت دارند، محاورات دارند، مناظرات دارند، لابد شما اینها را دیدید دیگر؟ بله؟ یک چیزی است به نام سردا، آن خیلی وهابی است و خیلی...! خیلی افراد هستند که جمع می‌شوند و اینها، بعد نقاط ضعف را می‌روند پیدا می‌کنند در کتاب‌ها و می‌آیند می‌گویند. مثلاً قمه زدن و اینها را...، خب اینها چیز شعاری است ولی خب چیزهای دیگر را جمع می‌کنند، محاوره می‌کنند، شیخشان از این چیزها می‌گوید، خب خلافت با مسأله‌ی دموکراسی چطور جمع می‌شود و سازگاری دارد؟

اینها جوابش فقط به یک چیز برمی‌گردد و آن جوابش این است که خود اصل دموکراسی یک اصل عقلایی است برای رسیدن به اصلح، برای رسیدن به اصلح خود دموکراسی می‌شود عقلایی. اما وقتی که انسان به اصلح رسید در خود اصلح که دیگر باز دموکراسی معنا ندارد، این دیگر نقض غرض است. یعنی جواب این مسأله این است. فرض کنید که الان در انتخاب یک معمار، یک کسی می‌خواهد منزلی بسازد، خب فرض کنید که در قم صد تا معمار و مهندس وجود دارد دیگر، معمار، مهندس، آرشیتکت و اینها وجود دارند. خب انسان می‌گردد بهتری‌ش را پیدا می‌کند دیگر، این می‌شود اصل دموکراسی، یعنی مشورت در رسیدن به نقطه‌ی مطلوب. این مشورت و آزادی در مشورت و انتخاب و رسیدن به نقطه‌ی مطلوب این می‌شود دموکراسی. حالا اگر شخصی متوجه شد که الان فلان معمار در قم من باب مثال این دیگر بهترین است، اینجا دیگر دموکراسی معنا ندارد که بگوییم انسان این را کنار بگذارد و برود به یک فرد سال اول دانشکده‌ی معماری مراجعه کند! می‌گویند این دیوانه است. این آن وقت محکوم است.

امیرالمومنین شخصی بود که پیغمبر او را نصب کرد چه اینکه از نقطه‌ی نظر سند و چه از نقطه نظر واقع، از نقطه‌ی نظر سند که **إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ** ﴿الطارق، ۱۳﴾ **وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ** ﴿الطارق، ۱۴﴾ و کذا، که چیزی که رسول خدا نصب کند با این کیفیت خب ردخور ندارد. از نقطه‌ی نظر واقع خب حضرت علمیتش و اینها را همه را نشان داد. حالا با وجود تشخیص اصلح در میان جامعه، باز جامعه بیاید یک فرد جاهل را انتخاب کند این خلاف دموکراسی است! یعنی این دموکراسی خودش نقض یک قاعده‌ی عقلایی است! دموکراسی خودش فی حد نفسه که مطلوب نیست، به عنوان یک اصل عقلایی برای رسیدن به اصلح مطلوب است و الا اگر قرار باشد در دموکراسی موجب اذیت و آزار دیگران باشد و امثال ذلک خب این هم مطلوب نیست. لذا قشنگ به این کیفیت می‌شود نسبت به این مسأله جواب داد.

مشکلی که فعلاً هست مشکل ولایت فقیه در این قضیه است. می‌گویند که خب شما می‌گویید که مبنای حکومت باید به دست ولی فقیه باشد، چرا باید باشد؟ چرا باید باشد؟ می‌گوییم به خاطر اینکه ولی فقیه عالم

به مسائل هست و به مسائل دین هست بنابر اصل عقلایی فرض کنید که شارع یا عقل اختیار زمام امور را به دست یک همچنین شخصی می‌دهد، می‌گویند بسیار خب اگر این طور باشد ما این را قبول داریم، فردی که باید عالم باشد، ابصر باشد، اشجع باشد، فلان باشد، قبول داریم. خب چرا حالا این در یک شخص باید متمرکز باشد؟ چرا شورایی نباشد؟ یعنی اولین اشکالی که امروزه دارند می‌کنند! در خود ایران دارند می‌کنند! می‌گویند گیرم بر اینکه ما مسأله‌ی ولایت فقیه را قبول کنیم که به عنوان یک اصل در دموکراسی است، چرا نباید شورایی باشد؟ آیا یک نفر با توجه به این قضیه زمام امر را به دست بگیرد این اقلُ خطاً و اقلُ زلتاً هست یا اینکه شورایی باشد؟ خب به همان دلیلی که فرض کنید که در مجلس قانون اساسی یا مجلس خبرگان این قوانین مصوبه بر اساس شورا هست و رأی اکثریت، به همان ملاک مسائل اجرایی حکومتی هم شورایی باشد که از خطا محفوظ‌تر باشد، به جای یک نفر پنج نفر تصمیم بگیرند، خب این کمتر به خطا می‌رسد تا اینکه یک نفر باشد، این یک اصل عقلایی است دیگر، چرا این اصل عقلایی نباید مأمون باشد؟ این یک مسئله.

بعد این قضیه که رفت بعد قضیه می‌افتد در اصل مسأله‌ی ولایت فقیه که آیا مسأله‌ی ولایت فقیه این باید ملاک باشد یا اینکه تطبیق مسائل حکومتی بر مسائل اسلامی و عقلایی؟ کدام باید باشد؟ چرا بایستی که یک شخصی که معمم باشد فرض کنید که ولیّ فقیه باشد؟ چرا؟ مگر عمامه داشتن شرط است؟ یک شخصی می‌رود درس می‌خواند، هم حقوق می‌خواند هم سیاست می‌خواند هم فقه می‌خواند، خیلی قشنگ‌تر و با سوادتر. الان فرض کنید که من باب مثال یک سوال می‌کنیم حالا از شما، همین کسی که ادوار فقه را نوشته، دکتر محمود شهابی، آیا این باسوادتر از خیلی از افرادی که هستند نبوده؟ با سوادتر نبوده؟ مسجد مرحوم آقا هم می‌آمده، کت بلندی داشته و تقریباً تا اینجا داشته و کراوات هم می‌زده! کراوات می‌زده ظاهراً، بله، می‌آمده موقع نماز مثل اینکه باز می‌کرده، من می‌دیدم یک عبا می‌انداخت روی دوشش می‌رفت آن گوشه نماز می‌خواند و بعد هم می‌رفت. به عموی ما گفته بود این آقای طهرانی خیلی آدم باسواد است فقط یک اشکالی که دارد این است که با گداها در می‌افتد! آن می‌گفت این آقای طهرانی کارش بی حساب نیست. فقط ایرادی که از آقا گرفته بود این بود که می‌گفت این با فقرا...! حالا مرحوم آقا به فقرا کاری نداشتند می‌گفتند که نیابند مجلس را خراب کنند، کنار مسجد بنشینند هر کس می‌خواهد برود به آنها کمک کند. ایشان این را می‌گفتند، نمی‌گفتند از مسجد بیرون کنند و افراد را بزنند. نسبت به فقیرها [بی احساس] نبودند حتی ایشان خیلی [به آنها محبت] داشتند. خب واقعاً کسی که این کتاب ادوار فقه را بخواند می‌فهمد نویسنده این کتاب یک آدم واردی است، این باید مجتهد باشد تا بتواند بنویسد. حالا بینکم و بین الله از خیلی از افرادی که الان در مصدر امور هستند، این آدم باسوادتر نیست؟ هم نماز می‌خواند، نماز شب هم می‌خواند بنده می‌دانم، فوت کرد دیگر، هم نماز می‌خواند نماز شب می‌خواند مجالس روضه داشت باسوادتر هم بود حالا اگر قرار باشد چرا این نباید ولیّ فقیه

بشود؟ خب این اشکال است دیگر.

حالا اگر فرض کنید که چند نفر باشند، چندتا مثل این، ما نمی‌گوییم که نبایستی که مسائل دینی در مملکت اعمال بشود، نه، مسائل دینی باید اعمال بشود، جامعه باید بر وفق احکام دینی و رشد اجتماعی، عدم ایذاء نفسی، ایذاء ظاهری، ایذاء باطنی، همه‌ی اینها، باید همه‌ی اینها باشد، عدالت اجتماعی باید حاکم باشد، امنیت باید حاکم باشد، همه‌ی این مسائل باید باشد، بی‌حجابی نباید باشد، قمارخانه نباید باشد، اینها را همه را ما قبول داریم اما این کسی که زمام مطلب را به دست بگیرد از کجا این شخص باید فردی باشد که حتماً من باب مثال یک شخصی باشد که...؟ چه اشکال دارد فرض کنید که یک شورایی باشند، در این شورا دو سه نفر افراد سیاستمدار متدین، فرض کنید که بازرگان، مرحوم مهندس بازرگان سیاستمدار بود دیگر، آدم متدینی هم بود حالا شما یک متدینی می‌خواهید که فرض کنید زنش با نقاب بیاید بیرون! نه اینها این طور نبودند، اینها این طور نبودند ولی بازرگان آدم نماز شب خوانی بود، مهندس بازرگان و خب ما می‌شناختیم ایشان را، خب آدم نماز شب خوان، بین الطلوعینش هیچ وقت ترک نمی‌شد، قرآن روزی یک حزب ثوابش به پیغمبر، روزی یک جزء قرآن می‌خواند، ما اطلاع داشتیم، قبلاً با ایشان ارتباط داشتیم، و ترک نمی‌شد. این آقایانی که الان مصدر امور هستند آیا اینها بین الطلوعین بیدار هستند؟ یا ده دقیقه به آفتاب بلند می‌شوند نماز می‌خوانند؟ بنده اطلاع دارم مرجع تقلید ده دقیقه به آفتاب بلند می‌شود نمازش را می‌خواند! مرجع تقلیدی که رساله‌ عملیه دارد! مقلد دارد در ایران! خب این از بین الطلوعینش، آن از قرآنش، آن از زیارتش، آن از حجش، خب چه اشکالی دارد که یک سیاستمدار جزو شورای رهبری هم باشد؟ بالاخره مسائل دنیا را مطرح می‌کند دیگر،

همین دیشب یک کتابی از مرحوم آقا داخل کتاب‌ها بود، آقای یک کتابی نوشته راجع به مسأله‌ی صهیونیسم، همین آقایی که طهران است. یک مقدمه‌ای نوشته و در این مقدمه جریان قضیه‌ی مکه و حج و کشتار و اینکه زدند صعودی‌ها و... را نقل کردند، سال چندم و خودش هم می‌گفت بودم. جریاناتی که ایشان نقل می‌کند دقیقاً قلب واقعیتی است که در آنجا اتفاق افتاده چون بنده اطلاع دارم چه بوده قضایا، آن جهاتی که به ضرر است حذف می‌کنند! آن جهاتی که به نفع است می‌آیند می‌گویند! آن جهاتی که ممکن است برایشان مسأله پیدا شود حذف می‌کنند! خب قلب تاریخ شما دارید می‌کنید! شما هفتاد هشتاد سال سن تان است ریش تان تا اینجا شده چرا دارید قلب تاریخ می‌کنید؟ چرا؟ آخر چرا دروغ دارید به مردم می‌گویید؟ چرا دارید دروغ می‌گویید؟ خب چیزی است که ما با چشم‌مان دیدیم حالا شما دارید...! الان اینها مشکل است دیگر! اینها مسأله است! لذا الان مسأله‌ی ولایت فقیه یک معضل و یک مشکل اجتماعی است نه تنها از زمان سابق برای طیف دانشگاه این سوال به وجود آمده بود، خب این تقریباً از حدود پانزده شانزده سال پیش و قبل از این حرفها ما با بعضی از افرادی که در دانشگاه آنها چیز بودند می‌گفتیم آنها مطرح می‌کردند مثلاً، حتی هفده هجده

سال پیش‌ها که چطور می‌شود این مسأله؟ خلاصه این جور در نمی‌آید و الان دیگر برای متدینین هم سوال پیش آمده که نمی‌شود این طور باشد.

سؤال: ...؟

جواب: ببینید حکومت شورایی الان در دنیا نه به این شکلی که حالا فرض کنید که تصمیم بر عهده‌ی یک شخص باشد، الان در دنیا حکومت‌هایی که جنبه‌ی دموکراسی دارد، دموکراتیک هست، آن حکومتی دموکراتیک است که جریاناتی که در آن دولت و در آن حکومت انجام می‌شود با اختیار ملت هست، این را می‌گویند حکومت دموکراتیک، حالا یا اینکه کل جریان تقسیم می‌شود در یک عده افراد بدون دخالت در امورات دیگر، مثل اینکه فرض کنید که قوه‌ی قضاییه برای خودش مستقل است، قوه‌ی اجراییه هم مستقل است که دولت باشد، قوه‌ی مقننه هم مستقل است، این حکومت می‌شود حکومت شورایی. یعنی افراد را ملت انتخاب می‌کنند قانون توسط ملت انجام می‌شود بعد آن قانون به دولت ابلاغ می‌شود و دولت حق ندارد تخطی کند. حق ندارد تخطی کند و اگر هم بخواهد تخطی کند قوه‌ی قضاییه در آنجا هست و چیز می‌کند. قوه‌ی قضاییه هم باز انتخابش با ملت است یعنی ملت می‌آیند و آن افرادی را که واجد شرایط قضا و ... هستند آنها را انتخاب می‌کنند برای قوه‌ی قضاییه، چطور انتخاب می‌کنند؟ دولت می‌آید وزیر انتخاب می‌کند برای قضا، آن وزیر را باید افرادی که منتخب ملت هستند تأیید کنند. پس بنابراین ملت قوه‌ی قضاییه را تثبیت می‌کند. اگر ملت بگوید ما این وزیر دادگستری را نمی‌خواهیم خوب او باید برود یک وزیر دیگر بیاورد. وزیری می‌آید مثلاً مثل سوئد، سوئیس، بعضی از کشورهای اسکاندیناوی یا آلمان و امثال ذلک، حتی در کشورهای دیگر، اروپا، امریکا، در اینجاها وزرا را کنگره می‌آید تأیید می‌کند، از نظر صلاحیت، سابقه‌ی کار، عدم اختلاس، حالا بعضی‌ها خوب کلک هستند، به کلک بودنشان کاری نداریم ولی خوب آنهایی که واقعیت دارند، الان آن چیزی که در دنیا هست کشورهای هستند که اینها واقعاً دموکراسی دارند مثل سوئیس خوب یک کشوری است که دموکراسی دارد، اتریش دموکراسی دارد، سوئد دموکراسی دارد، اینها واقعاً دموکراسی دارند، و کسی در آنجا نمی‌تواند دست از پا خطا کند. در آنجا یک وزیر یک تخلف کند می‌کشند او را پایین! آنجا این طوری است نه اینکه بله...! این حکومت می‌شود حکومت دموکراتیک، یعنی حکومتی که از چیز رفته و حالا در آنجا یا رئیس جمهور است، رئیس جمهور کاری که انجام می‌دهد فقط تنفیذ می‌کند و مثلاً مسائل چیز را اداره می‌کند و اینها، یا حکومت پادشاهی است که پادشاه هم فقط به عنوان سنبل اتحاد ملی مطرح است مثل سوئد و سوئیس و انگلستان و دانمارک و اینها که خوب اینها سلطنتی هستند. اما حکومت دموکراتیک حکومتی است که مردم با انتخاب خودشان اعمال قوه می‌کنند و بعد از مسئولین پاسخ می‌طلبند. الان این کار چه شد؟ نتیجه‌اش چه شد؟ حق اعمال دارند. می‌توانند آن نظرات خودشان را اعمال کنند.

سؤال و جواب به زبان عربی
تلمیذ: جلسه هفته ای یک باشد؟
استاد: هفته ای یک بار عیب ندارد.
تلمیذ: ...

استاد: این آقا شیخ محمد علی آخرش به گردن ما گذاشت ولی نمی دانم چطور اینکه خلاصه توفیق رفیق ایشان نیست، اتفاقاً این پنج شنبه هم نیستم، یا توفیق رفیق همه هست غیر از او! یعنی یک مسائل غیر اختیاری...
تلمیذ: امروز می پرسیدند گفتم می دانم که تا ظهر پنج شنبه هستند چون جلسه خانم ها هست...
استاد: می خواهید چهارشنبه باشد؟ چهارشنبه اشکال ندارد، کار نداریم، پنج شنبه را من نیستم.
تلمیذ: انشاءالله هفته بعد

استاد: تا هفته ای بعد هم خدا بزرگ است! بنده خدا خب او هم تقصیر ندارد او هم ... دارد.
استاد: آنی که شما راجع به مدارک دادید من دیدم آن دیگر تمام شد، دفترچه ای که شما دادید.
تلمیذ: آن برای آقای عبدی بود

استاد: شما نداده بودید؟ پس همان بوده. خوب است، دقتش خوب است.

اللهم صل علی محمد و آل محمد